

حیدری با اشاره به گسترش بی سابقه مرزهای شکاف طبقاتی در دوران کرونا:

# تورم بیشتر، جامعه را در مسیر بی بازگشت قرار می دهد



تورم را تشدید کند، جامعه را در مسیر بی بازگشت قرار می دهد.

در ایران که با بیماری های مزمّن اقتصادی چون تورم دورقمی، فرار مالیاتی گسترده، کاهش شدید سطح قدرت خرید صاحبان درآمدهای ثابت، ناچیز شدن سطح رفاه طبقه متوسط، ضریب جینی فزاینده و کسری بودجه از کنترل خارج شده دولت، مواجه هستیم، فعلا اقتصاددانان خارج گود نشسته و کشور به دست سیاستمداران و با نوعی بلاتکلیفی، ناکارآمدی و روزمرگی اداره می شود.

در گفت و گو با «علیرضا حیدری» کارشناس رفاه و سیاست گذاری اقتصادی، به طبقه بندی آسیب هایی که از این ناحیه دخالت سیاست بر اقتصاد ایجاد شده، پرداختیم. وی ضمن تمایز قائل شدن میان «سیاست اقتصادی» و «اقتصاد سیاسی» به دولت سیزدهم توصیه می کند که انضباط مالی در پیش گیرد.

در حالی که اقتصاد ایران در حال کوچک شدن اندازه خود را در کاهش سهم در آمد مردم، نمود داده که سیاست ترمیمی مشخص و متمرکز برای لایه های پایین درآمدی در نظر گرفته شده است. چرا دولت قادر به بازنگری در سیاست های باز توزیع درآمد نیست؟

زمانی که اندازه اقتصاد کوچک می شود، سیستم توزیع و باز توزیع مجدد هم دچار اختلال می شود. البته یک سری از دهک های درآمدی یا به صورت عمومی بخش هایی از جامعه به دلیل اینکه قیمت ها از کنترل آنها خارج شده اند و بحران فزاینده ای به وجود آمده، باید تحت حمایت قرار گیرند. اساسا دولت به دلیل بحران فزاینده ای که در نظام عرضه و تقاضا در حوزه کالاها اساسی به وجود آمده، مجبور به مداخله و حکمرانی است اما کیفیت حکمرانی هم مهم است. در این سطح، مداخله می تواند از دو طریق انجام شود؛ یکی به طریق اقتصاد دستوری است که به دلیل عدم تعادل های بزرگتری که ایجاد می کند، به صلاح هیچ اقتصادی نیست. قیمت های دستوری نقطه مقابل قیمت تمام شده محصول از ناحیه تولید کننده هستند. اگر قیمت دستوری پایین تر از نرخ هزینه های تولید باشد، تولید کننده باید زیان بدهد و در نهایت از خرجه تولید خارج شود. در نهایت هم در یک سبک زمانی، شدت تورم روی آن کالاها بیشتر می شود چرا که تقاضای آن کالاها همواره در یک سطح مشخص قرار دارد که با قیمت دستوری عرضه کاهش پیدا می کند. زمانی که حاشیه سود تولید کننده کاهش پیدا می کند و به سمت زیان انباشته حرکت کند، دیگر از قیمت گذاری دستوری تبعیت نمی کند و به شیوه های خود، فشار افزایش هزینه ها را روانه بازار می کند. همین امر هم فرمان اقتصاد را از دست دولت خارج می کند.

طریق دیگری که وجود دارد کاهش برخی از هزینه ها در رابطه با تولید کالاهاست، مثلا دولت روی برخی از این کالاها یارانه مستقیم یا غیرمستقیم پرداخت کند. یارانه مستقیم به دست مصرف کننده نهایی می رسد و به این اعتبار نوعی سبب معیشت تعریف می شود تا مصرف کننده قدرت خرید اضافه پیدا کند. این امر موجب می شود که تاب آوری مصرف کننده با قیمت های جدید بالاتر برود. راه دیگر این است که یارانه را به تولید کننده پرداخت کنند. دولت این گونه متعهد می شود، بخشی از هزینه تولید را بپذیرد. به این اعتبار از محل تزریق مالی در فرایند تولید، البته با به کارگیری کنترل و نظارت، قیمت تمام شده محصول پایین تر کاهش می یابد و قیمت تعادلی بازار هم پایین تر می آید. این کاهش قیمت باعث می شود که مصرف کننده با قیمت پایین تر از قیمت واقعی، کالاها را در یافت کند، منتها وقتی در فرایند تولید یارانه می دهید این تولید در اختیار تمام جامعه قرار می گیرد.

آیا ظرفیت جست و جوی منابع جدید در بیکره اقتصاد ایران وجود دارد؟

مداخله دولت از این دو مکانیزم که گفتیم تبعیت می کند. مکانیزم اول این است که هر آنچه از قیمت تمام شده را که در بازار محقق می شود، دولت از طریق یارانه مستقیم پوشش دهد تا بخشی از این هزینه مستقیم به دست مصرف کننده برسد. در این قالب باید گروه های هدف شناسایی شوند اما شکل دوم قیمت تمام شده را کاهش می دهد اما پرسش مهم این است که دولت این پول را باید از کجا تامین کند؟ از آنجا که سیاست های باز توزیع باید به عنوان نوعی سیاست متمرکز ملی سامان داده شوند، دولت جز اینکه منابع آن را از فعالیت های اقتصادی در آورد، چاره دیگری ندارد. مشکل بزرگ این است که آیا دولت چنین ظرفیتی را در اقتصاد در اختیار دارد یا به آن توجه دارد؟

تامین منابع باز توزیعی به ابزار مالیاتی برمی گردد اما در این زمینه به طور مزمّن و بلندمدت دچار مشکل هستیم و شاهد آن فرار عظیم مالیاتی است. هم به لحاظ نرخ و هم به لحاظ پایه مالیاتی

ننوانستیم آن چنان که باید و شاید چتر سیاست های مالیاتی را روی جامعه پهن کنیم. امکان اینکه مودیان مالیاتی واقعی را شناسایی و از آنها مالیات دریافت کنیم، وجود ندارد. از گروه هایی که باید به آنها کمک کنیم، مالیات دریافت می کنیم یعنی در حالی که باید شیب نظام مالیاتی را به سمت بر خورد های حقیقی و حقوقی سرازیر کنند، به سمت افراد حقوق بگیر با کف حقوق ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، سرازیر کرده اند. به این معنی مالیاتی وضع می شود که حتی زیر نرخ سبب معیشت توافقی برای کارگران در پایان سال ۹۹، یعنی ۶ میلیون و ۸۹۵ هزار تومان است. این کار هم غیر منطقی و هم غیر عقلایی است و تنها قدرت خرید حقوق های بالای ۴ میلیون تومان را با ابزار مالیات کاهش داده ایم در حالی که مالیات باید از کسانی گرفته شود که درآمد بیشتری دارند.

در شرایطی که بر اساس تخمین سازمان امور مالیاتی، تا پایان سال ۹۹ حجم فرار مالیاتی به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده، چگونه می توان راه های فرار مالیاتی را بست؟

بخش قابل توجه اقتصاد ایران خارج از نظام مالیاتی است. مودیان مالیاتی که علی القاعده سازمان امور مالیاتی باید آنها را شناسایی کند، به اشکال مختلف فرار مالیاتی ایجاد می کنند یا مالیاتشان در حداقل ممکن است. به عبارت دیگر سیاست ما در حوزه درآمد های مالیاتی بسیار ضعیف عمل می کند و اشخاص موضوع مالیات شناسایی نمی شود. قوانین هم از آنها حمایت می کند و اینها در مشارکت توزیع مجدد درآمد حضور ندارند. بنابراین بخش مهمی از سیاست باز توزیعی به درآمد های مالیاتی برمی گردد که متاسفانه محقق نمی شوند و اقتصاد هم در حال رکود است. در چنین اقتصادی

امکان تحقق درآمدی که دولت بتواند آن را در توزیع مجدد جاری کند و حمایت مداخله گرانه انجام دهد، وجود ندارد.

بررسی های مرکز آمار ایران نشان می دهد که تورم سید دهک های ۳ تا ۷ بیشتر از ۷ دهک دیگر افزایش می یابد. چرا؟

اساسا اقتصادی که در قالب رکود توام با تورم شکل می گیرد، دچار یک گره کور می شود. در اقتصادی که کوچک می شود و در رکود اسیر می شود، پس انداز مردم کاهش می یابد و نرخ تشکیل سرمایه ثابت منفی می شود. در چنین اقتصادی مصرف هم باید کاهش پیدا کند اما زمانی که حجم مصرف دهک های پایین درآمدی را رصد می کنیم، متوجه می شویم که مصرف آنها به اندازه های تعدیل یافته که به سلامت جامعه لطمه وارد می کند. در این شرایط طبیعی است که دهک های میانی با کاهش چشمگیر ارزش درآمد های ثابت خود مواجه شوند و دهک های پایین هم مصرف خود را در تمام ابعاد به ناچیزترین میزان ممکن برسانند.

به همین دلیل ضخامت فقر افزایش پیدا کرده و طبقه متوسط به تدریج لاغر و لاغر تر شده و باز هم می شود. منظورش از طبقه متوسط، گروه های مزدبگیر و صاحبان درآمدهای ثابت است. اینها اصلی ترین گروهی هستند که «مالیات توری» را منحل می شوند. در نتیجه طبقه متوسط که بیشترین تراکم و اثر بخشی را در حوزه های مختلف اقتصادی دارد، به سمت فقیر شدن حرکت می کند، آن هم در اقتصادی که سال های سال با تورم های بالا روبه روست.

هر قدر، به لحاظ نرخ و زمان، ماندگاری تورم طولانی تر شود، شدت حرکت طبقه متوسط به سمت طبقه فقیر افزایش پیدا می کند و جامعه



به سمت یک دوگانگی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حرکت می کند و «شکاف طبقاتی» به شکل طبیعی نهادینه می شود. درمان این بیماری هم به همین سادگی امکان پذیر نیست. سیاست ها باید به سمت کاهش نرخ تورم و متعادل کردن این نرخ متناسب با ظرفیت اقتصاد حرکت کنند. هر سیاستی که تورم را تشدید کند، جامعه را در مسیر بی بازگشت قرار می دهد.

گروهی از اقتصاددانان معتقدند در شرایطی که سازوکار های خلق تورم، رها شده اند، باید از حفظ یا افزایش قدرت خرید درآمدهای ثابت دفاع کرد. عده ای هم نظر مخالف دارند و می گویند که معضل تورم صعودی دورقمی را نمی توان با پاسخ های توری حل کرد. استدلال کدام گروه درست است؟

در مورد تورم در حوزه قیمت ها باید توجه داشت که ما با دو عامل «فشار ناشی از هزینه» و «فشار ناشی از تقاضا» دست و پنجه نرم می کنیم. زمانی که از فشار ناشی از هزینه صحبت می کنیم، به این معناست که عوامل تعیین کننده قیمت، اعم از مواد اولیه و هزینه های سربار و مزد در یک حرکت افزایشی قرار می گیرند. اگر یکی از آنها از دیگر نهادهای تولید بیشتر حرکت کند، یعنی از سایرین رشد قیمت بیشتری دارد و تورم در آن شکل خواهد گرفت. زمانی که به دستمزدهای نگاه می کنیم می بینیم که نرخ اسمی دستمزد با فاصله از سایر نرخ ها و عوامل تولید حرکت می کند. بنابراین عامل دستمزد که باید سهم مشخصی از قیمت تمام شده را داشته باشد به زیان خود حرکت می کند و مرتب سهم دستمزد از هزینه های تولید در حال کاهش است.

بنابراین از منظر فشار هزینه و قیمت تمام شده، اثر دستمزد کاهنده است. طبیعتا دستمزد، عامل تورم نیست بلکه سایر عوامل تعیین کننده قیمت هستند که فشار هزینه را افزایش می دهند. از منظر فشار تقاضا هم همین اتفاق رخ می دهد یعنی زمانی که قدرت خرید مصرف کننده که همان مزد واقعی کارگر است، پایین تر از مزد واقعی سال های پیش از آن است، اثر تورم ناشی از فشار تقاضا را هم در دستمزد پیدا نمی کنید. قاعدا تا اگر مزد واقعی در شیب افزایشی قرار می گرفت، تورم هم افزایش می یافت اما چنین اتفاقی رخ نداده است.

در دوران کرونا شاهد رشد تعداد میلیونرهای ایران هستیم. چرا در این وضعیت شاهد افزایش بیشتر شکاف دهک های بالای جامعه با سایر دهک ها هستیم؟

تورم فزاینده به صورت مستقیم، بر ضریب جینی اثر می گذارد. مرز های شکاف طبقاتی به طرز بی سابقه ای در دوران کرونا گسترش یافته است. وقتی مزد کارگر در انتهای سال تعیین می شود، در طول سال، تورم متاثر از بازار زمین، طلا، ارز، خدمات و... به سرعت افزایش پیدا می کند و به رکوردهای جدید نزدیک می شود. کار صاحبان برخی مشاغل که قواعد درآمدی خودشان را با توجه به نرخ تورم، ماه به ماه و سال به سال مورد بازنگری قرار می دهند، از تورم سواری می گیرند. در دست در این زمان شکاف طبقاتی ترمز می برد در حالی که در سال هایی که تورم تک رقمی است، ضریب جینی هم در موقعیت متعادل تری قرار می گیرد و دائم در حال حرکت نیست.

در مورد تورم در حوزه قیمت ها باید توجه داشت که ما با دو عامل «فشار ناشی از هزینه» و «فشار ناشی از تقاضا» دست و پنجه نرم می کنیم. زمانی که از فشار ناشی از هزینه صحبت می کنیم، به این معناست که عوامل تعیین کننده قیمت، اعم از مواد اولیه و هزینه های سربار و مزد در یک حرکت افزایشی قرار می گیرند. اگر یکی از آنها از دیگر نهادهای تولید بیشتر حرکت کند، یعنی از سایرین رشد قیمت بیشتری دارد و تورم در آن شکل خواهد گرفت. زمانی که به دستمزدهای نگاه می کنیم می بینیم که نرخ اسمی دستمزد با فاصله از سایر نرخ ها و عوامل تولید حرکت می کند. بنابراین عامل دستمزد که باید سهم مشخصی از قیمت تمام شده را داشته باشد به زیان خود حرکت می کند و مرتب سهم دستمزد از هزینه های تولید در حال کاهش است.

بنابراین از منظر فشار هزینه و قیمت تمام شده، اثر دستمزد کاهنده است. طبیعتا دستمزد، عامل تورم نیست بلکه سایر عوامل تعیین کننده قیمت هستند که فشار هزینه را افزایش می دهند. از منظر فشار تقاضا هم همین اتفاق رخ می دهد یعنی زمانی که قدرت خرید مصرف کننده که همان مزد واقعی کارگر است، پایین تر از مزد واقعی سال های پیش از آن است، اثر تورم ناشی از فشار تقاضا را هم در دستمزد پیدا نمی کنید. قاعدا تا اگر مزد واقعی در شیب افزایشی قرار می گرفت، تورم هم افزایش می یافت اما چنین اتفاقی رخ نداده است.

به همین دلیل ضخامت فقر افزایش پیدا کرده و طبقه متوسط به تدریج لاغر و لاغر تر شده و باز هم می شود. منظورش از طبقه متوسط، گروه های مزدبگیر و صاحبان درآمدهای ثابت است. اینها اصلی ترین گروهی هستند که «مالیات توری» را منحل می شوند. در نتیجه طبقه متوسط که بیشترین تراکم و اثر بخشی را در حوزه های مختلف اقتصادی دارد، به سمت فقیر شدن حرکت می کند، آن هم در اقتصادی که سال های سال با تورم های بالا روبه روست.

هر قدر، به لحاظ نرخ و زمان، ماندگاری تورم طولانی تر شود، شدت حرکت طبقه متوسط به سمت طبقه فقیر افزایش پیدا می کند و جامعه

تورم فزاینده به صورت مستقیم، بر ضریب جینی اثر می گذارد. مرز های شکاف طبقاتی به طرز بی سابقه ای در دوران کرونا گسترش یافته است. وقتی مزد کارگر در انتهای سال تعیین می شود، در طول سال، تورم متاثر از بازار زمین، طلا، ارز، خدمات و... به سرعت افزایش پیدا می کند و به رکوردهای جدید نزدیک می شود. کار صاحبان برخی مشاغل که قواعد درآمدی خودشان را با توجه به نرخ تورم، ماه به ماه و سال به سال مورد بازنگری قرار می دهند، از تورم سواری می گیرند. در دست در این زمان شکاف طبقاتی ترمز می برد در حالی که در سال هایی که تورم تک رقمی است، ضریب جینی هم در موقعیت متعادل تری قرار می گیرد و دائم در حال حرکت نیست.

## یادداشت

### افزایش هزینه های درمان کارگران با شیوع کرونا

حمیدرضا امامقلی تبار، نایب رئیس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور

در سال جاری، زندگی اقشار آسیب پذیر جامعه به خصوص کارگران ایرانی دست خوش تغییرات اساسی شده است. در حقیقت این تغییرات، عمدتاً فشارهای اقتصادی است که از سنوات قبل و بنا به دلایل مختلف تاکنون بر دهک های پایین جامعه تحمیل شده است و در یکی دو سال گذشته عواملی همچون افزایش غیرمتعارف نرخ تورم و نیز ورود مهمان ناخوانده ای همچون کرونا، فشار اقتصادی یاد شده را شدیدتر کرده است. اگر چه در سال های گذشته به دلیل وجود ساختارهای غلط و چینش و انتخاب مسئولین اقتصادی واجتماعی ناکارآمد و نیز برنهمه یزی های بدون کارشناسی، حتی در نبود تورم شدید و کرنا هم شرایط اقتصادی برای دهک های پایین جامعه تعریفی نداشت اما با تثبیت شرایط قبل و وجود دو مورد فوق، وضعیت جامعه کارگری از قبل بحرانی تر شده است. در این شرایط افزایش سه برابری قیمت های اقلام سبب کالاها اساسی خانوارها یعنی سبب معیشت و ثابت ماندن در آمد حداقلی، تمام استانداردهای بین المللی موجود در این زمینه ها را به طور کامل زیر سوال برده زیرا با وجود تورم بالا و نرخ دستمزد نسبتاً پایین در مقایسه با کشورهای دیگر، استانداردهای جدیدی در زندگی اقشار آسیب پذیر جامعه تعریف شده است.

بعد از حدود یک سال و نیم از ورود ویروس کرونا به کشور و تحمیل محسوس هزینه های پزشکی و درمانی خانوارها، جامعه

کارگری لطمات جبران ناپذیری را در این زمینه ها متحمل شده است. این موضوع با حذف تدریجی حمایت های درمانی در کنار حذف دفترچه های تامین اجتماعی تشدید شده زیرا به واسطه حذف نظارت در این بخش و سواستفاده محرز مراکز درمانی خصوصی و برخی پزشکان به ویژه در پیک اخیر که جمع کثیری از احاد جامعه در گران هستند، هزینه های پزشکی به شکل غیر قابل باوری افزایش یافته است. بررسی های میدانی این موضوع نشان می دهد که حداقل هزینه های درمان کرونا برای یک دوره دو هفته ای با بستری چند روز در بیمارستان دولتی حداقل هفت میلیون تومان است. با توجه به تکمیل ظرفیت مراکز درمانی دولتی نبود اقلام ضروری همچون دارو و ملزومات مصرفی درمان کرونا، نگهداری فرم مبتلادان منزل فرم مبتلا اجتناب ناپذیر خواهد بود لذا دسترسی به پزشک و پرستار برای انجام فرآیند درمان در منزل این بیماران بالاتر از رقم یاد شده خواهد بود. وجود شرایط این چنینی و تأمین مخارجی به این سنگینی برای یک خانوار کارگری که در حالت عادی صرفاً برای زنده ماندن می جنگند بسیار مشکل خواهد بود و چالش های آنان را دوچندان خواهد کرد.

## خبر کارگری

کانون کارگران ساختمانی کردستان: دولت ها باید جوانبگویی فلاکت و آوارگی کارگران باشند نه کارگران مهاجر!

کانون انجمن های صنفی کارگران ساختمانی استان کردستان در بیانیه ای از کارگران مهاجر ساختمانی دفاع کرد. به گزارش ایلنا، در این بیانیه آمده است: «در چند روز گذشته مطالبی از طرف انجمن کارگران ساختمانی شهرستان بانه در خصوص پیگیری و خواستار بر خورد با کارگران مهاجر در شهر بانه منتشر شده است. با توجه به پیگیری های کانون کارگران ساختمانی استان در خصوص این مطلب و تذکر (کتبی و شفاهی) به انجمن مربوطه، باید یادآور شویم که هیچ کارگری مرز ندارد و تمامی کارگران می توانند در هر کجای دنیا مشغول به کار و فعالیت باشند. مطمئنا هیچ کارگری خواهان دور شدن و دور ماندن از خانواده خود نیست اما بنا به شرایط سختی که در این دنیای سرمایه داری که با تمام توان در جهت استثمار هر چه بیشتر نیروی کار می کوشد، کارگران مجبورند برای فروش نیروی کار خود مهاجرت کنند. متاسفانه مدیریت غلط دولت ها باعث به وجود آمدن بیکاری گسترده ای شده است که بزرگترین عامل مهاجرت کارگران به کشورهای دیگر و وجود دید سرمایه داری و ناتوانی دولت ها بوی توجهی به شرایط کارگران است و باید دولت ها جوانبگویی این فلاکت و آوارگی کارگران باشند نه کارگران مهاجر. کانون انجمن های کارگران ساختمانی معتقد است که باید از تمامی کارگران با تمام توان حمایت کرد همچنان که این کانون در چند سال گذشته پیگیری مشکلات کارگرانی است که در کردستان عراق مشغول به کار هستند»